



متن حاضر ادای دینی به منضر شهید بزرگوار علی خلیلی تهیه شده است. ان شاء الله در آفت ما را مورد شفاعت خود قرار دهد.

## معرفی شهید

علی خلیلی در سال ۱۳۷۱ در تهران متولد شد و تحصیلات خود را تا مقطع دیپلم ادامه داد. علی خلیلی از سنین نوجوانی در مساجد، پایگاه‌های بسیج و موسسات فرهنگی دینی فعالیت خود آغاز کرد. او که انگیزه و استعداد خوبی در انجام فعالیت های فرهنگی داشت خیلی زود به یکی از مربیان موفق تبدیل شد و پس از اخذ مدرک دیپلم وارد حوزه علمیه امام محمد باقر(ع) شد.



## آمر به معروف و ناهیه منکر

شهید علی خلیلی امر به معروف و ناهی از منکر قبل از نائل شدن به درجه رفیع شهادت در گفت‌وگو با خبرنگار سیاسی خبرگزاری فارس، در مورد درگیری خود با اشراری که سال ۹۰ قصد تجاوز به دو خانم را داشتند، گفت: نیمه شعبان دو سال پیش به نظرم ساعت دوازده شب بود که می‌خواستم دو نفر از دوستانم را به خانه‌شان در خاک سفید برسانم که دیدیم پنج، شش نفر در حال اذیت دو خانم هستند و به زور می‌خواستند وی را سوار ماشین کنند.

وی افزود: دوستان من به دلیل پائین بودن سنشان جلو نرفتند اما من به آن افراد تذکر دادم و گلاویز شدیم و یکباره چاقویی که نمی‌دانم از کدام سو، نثار ما شد.

شهید خلیلی با بیان اینکه چاقو به ناحیه گردنم و شاهرگ خورده بود، اظهار کرد: من همان جا افتادم و آن افراد نیز فرار کردند اما یکی از همراهان من که موتور سواری بلد بود آن‌ها را دنبال کرد و شماره پلاکشان را برداشت.

وی می‌گوید که من نیم ساعت در خیابان افتاده بودم و ماشینی که دو سرنشین داشت و عازم شمال بود من رو سوار کردند و به اورژانس فلکه سوم تهرانپارس بردند؛ ساعت دوازده و نیم بود که پزشکان گفتند که اگر تا نیم ساعت دیگر مریضتان را به یک بیمارستان مجهز نرسانید وی جان به جان آفرین تسلیم می‌کند.

«دوستان من را به بیست و شش بیمارستان دیگر هم بردند اما هیچ بیمارستانی من را به دلیل اینکه حالم وخیم بود پذیرش نمی‌کرد تا اینکه بالاخره ساعت پنج در بیمارستان عرفان عملم کردند».

وی با بیان اینکه ضارب نیز به دلیل در اختیار داشتن شماره پلاک اتومبیلش به زندان افتاد گفت که مدت زیادی گذشت و ما چهار الی پنج ماه بعد به دادگاه رفتیم که سردار نقدی نیز حضور داشتند و من دیدم وکیلی گرفته‌اند و خود ایشان پیگیر کارها بودند.

این ناهی امر به معروف و نهی از منکر افزود: در دادگاه یکی از آن افراد به سه سال زندان و بقیه نیز که همدست بودند به شصت الی هفتاد ضربه محکوم شدند اما همه آن‌ها به قید وثیقه آزاد هستند.

شهید خلیلی به نقش «خانم وحید دستجردی» وزیر بهداشت وقت نیز اشاره کرد و اظهار داشت: البته ناگفته نماند دکتر دستجردی نیز تشریف آوردن و هزینه بیمارستان را حساب کردند.

وی معتقد است که اسم کارش را امر به معروف نمی‌گذارد بلکه آن اقدام را «دفاع از ناموس» می‌داند و به گفته وی «دفاع از ناموس بر هر مسلمانی واجب است».

شهید خلیلی در پایان با تاکید بر اینکه جز خدا هیچ کسی پشت آدم نیست، خاطرنشان کرد: من آن موقع هم که رفتم با آن افراد درگیر شدم به کسی امید ندوخته بودم به خاطر «لبخند آقا» رفتم و دفاع کردم.

علی خلیلی پس از مرخص شدن از بیمارستان در منزل بستری شد اما هر از گاهی به دلیل مشکلات ناشی از حادثه رخ داده به بیمارستان منتقل شده و بستری می شد.

وی بهمن ماه ۹۲ نیز مجدداً در بیمارستان بستری شد و پس از یک ماه به خانه منتقل شد اما سرانجام عصر روز دوشنبه سوم فروردین ۹۳ و در بیمارستان بعثت دعوت حق را لبیک گفته و جان به جان آفرین تسلیم کرد و به دیدار اباعبدالله الحسین(ع) و یارانش شتافت.

## نامه به رهبر معظم انقلاب

علی خلیلی ۱۵ روز قبل از شهادتش در نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب نوشت:

سلام آقا جان!

امیدوارم حالتان خوب باشد. آنقدر خوب که دشمنانمان از حسودی بمریند و از ترس، خواب بر چشمانشان حرام باشد. اگر از احوالات این سرباز کوچکتان خواستار باشید، خوبم؛ دوستانم خیلی شلوغش می‌کنند. یعنی در برابر جانبازی‌هایی که مدافعان این آب و خاک کرده‌اند، شاه‌رگ و حنجره و روده و معده من عددی نیست که بخواهد ناز کند... هر چند که دکترها بگویند جراحی لازم دارد و خطرناک است و ممکن است چیزی از من نماند... من نگران مسائل خطرناک‌تر هستم... من می‌ترسم از ایمان چیزی نماند. آخر شنیده‌ام که پیامبر(ص) فرمودند: اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، خداوند دعاها را نمی‌شنود و بلا نازل می‌کند. من خواستم جلوی بلا را بگیرم. اما اینجا بعضی‌ها می‌گویند کار بدی کرده‌ام. بعضی‌ها برای اینکه زورشان می‌آید برای خرج بیمارستان کمک کنند می‌گفتند به تو چه ربطی داشت؟! مملکت قانون و نیروی انتظامی دارد! ولی آن شب اگر من جلو نمی‌رفتم، ناموس شیعه به تاراج می‌رفت و نیروی انتظامی خیلی دیر می‌رسید. شاید هم اصلاً نمی‌رسید... یک آقای ریشوی تسبیح به دست وقتی فهمید من چکار کرده‌ام گفت: پسر من تو چرا دخالت کردی؟ قطعاً رهبر مملکت هم راضی نبود خودت را به خطر بیندازی! من از دوستانم خواهش کردم که از او برای خرج بیمارستان کمک نگیرند، ولی این سوال در ذهنم به وجود آمد که آقا جان واقعا شما راضی نیستید؟؟ آخر خودتان فرمودید امر به معروف و نهی از منکر مثل نماز واجب است. آقا جان! به خدا دردهایی که می‌کشم به اندازه‌ی این درد که نکند کاری بر خلاف رضایت شما انجام داده باشم مرا اذیت نمی‌کند. مگر خودتان بارها علت قیام امام حسین(ع) را امر به معروف و از منکر تشریح فرمودید؟ مگر خودتان بارها فرمودید که بهترین راه اصلاح جامعه تذکر لسانی است؟ یعنی تمام کسانی که مرا توییح کردند و ادعای انقلابی‌گری دارند حرف شما را نمی‌فهمند؟؟ یعنی شما اینقدر بین ما غریب هستید؟؟ رهبرم! جان من و هزاران چون من فدای غربتت. به خدا که دردهای خودم در برابر دردهای شما فراموشم می‌شود که چگونه مرگ «غیرت» و «جوانمردی» را به سوگ می‌نشینید. آقا جان! من و هزاران من در برابر درد های شما ساکت نمی‌نشینیم و اگر بارها شاهرگمان را بزنند و هیچ ارگانی خرج مداوایمان را ندهد باز هم نمی‌گذاریم رگ غیرت و ایمان در کوجهای شهرمان بخشکد.

سر خم می سلامت شکند اگر سبویی

بشکست اگر دل من بفدای چشم مستت

قال علی علیه السلام:

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْمَرْءِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَفَنَتْهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ؛

همه کارهای خوب و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون قطره‌ای است در دریای عمیق.

(نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴)